

دکتر سید محمد حسینی معصوم (استادیار گروه زبانشناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور)

بررسی و توصیف طنین معنایی و معنی ضمنی واژه در نظام معنایی واژگان و هم‌نشینی‌ها در زبان فارسی

چکیده

پیوند مطالعات تحلیل گفتمان با زبانشناسی پیکره، زمینه‌های جدیدی را در مطالعات زبانی فراهم آورده است که قبلاً کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. یکی از این زمینه‌های جدید، مطالعه طنین معنایی حاصل از هم‌نشینی‌های مکرر یک واژه با مجموعه‌ای از واژه‌های دیگر است. طنین معنایی به بار مثبت، منفی و یا ختثایی اشاره می‌کند که یک واژه به ظاهر ختثی پس از هم‌نشینی مکرر با کلمات مثبت، منفی یا ختثی به خود می‌گیرد. این مفهوم یکی از مفاهیم بسیار مهم در زبانشناسی پیکره است که اخیراً مورد علاقه زبان‌شناسان واقع و به آن پرداخته شده است. این مقاله، برای نخستین بار به معرفی طنین معنایی در زبان فارسی، بیان تعاریف و کاربردهای آن و نیز ارائه مثال‌هایی در یک پیکره از متون فارسی می‌پردازد. چارچوب نظری این پژوهش، مبتنی بر دیدگاه‌های سینکلر (۱۹۸۷) و بیل لو (۱۹۹۳) است. بر این اساس با جست‌وجوی تعدادی از ترکیب‌های فعلی در محیط اینترنت، پیکره‌ای از جمله‌های فارسی حاوی این ترکیب‌ها به همراه هم‌ایندهای آنها استخراج گردید. نتایج این بررسی به لحاظ آماری نشان می‌دهد که واژه‌ها و عبارت‌های مترادف در زبان فارسی می‌توانند طنین معنایی متفاوتی داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: طنین معنایی، زبانشناسی پیکره، تحلیل گفتمان، هم‌نشینی، معنای ضمنی.

مقدمه

نقش ارتباطی زبان و جنبه‌های گوناگون آن در مطالعات مختلف مورد بررسی و تحلیل پژوهشگران قرار می‌گیرد. انسان‌ها همواره سعی داشته‌اند تا بوسیله کلام^۱ با دیگران ارتباط برقرار کنند. در واقع آنان برای بیان منظور خود، کلام تولید می‌کنند. از این رو می‌توان گفت که ارتباط، شامل تولید کلام برای فهماندن منظور است (ویدوسن^۲، ۲۰۰۷: ۷۷). زبان‌شناسان نیز همیشه در پی آن بوده‌اند تا با تحلیل کلام^۳ به این پی ببرند که گوینده از چه شیوه‌هایی برای بیان مقصود خود استفاده می‌کند. روش تحلیل کلام، متخصصین را به یافتن الگوها و مفاهیم مهمی در علم زبانشناسی سوق داده است. آنان توانسته‌اند بوسیله گردآوری پیکره زبانی^۴ که در بردارنده نمونه‌های طبیعی یک زبان است، بخشی از این الگوها را استخراج کرده و آنها را بررسی و مطالعه کنند. به عبارت دیگر زبان‌شناسان در جستجوی یافتن میزان فراوانی این الگوها و مفاهیم، چگونگی شکل‌گیری و کاربرد آنها هستند. آنان بر روی الگوهای هم‌چون باهم‌آیی^۵، اصطلاحات و تعییرات، فعل‌های مرکب^۶ و مفاهیمی مانند معنای لغوی^۷ و ضمنی^۸ مطالعه کرده‌اند و حتی توانسته‌اند با نتایج به دست آمده برای هریک از این مفاهیم، فرهنگ‌های تخصصی مستقل تدوین کنند. از جمله این فرهنگ‌ها می‌توان به فرهنگ هم‌آیندهای انگلیسی انتشارات دانشگاه آکسفورد^۹ اشاره کرد. همچنین در فرهنگ‌های رایانه‌ای در اینترنت نیز علاوه بر اطلاعات مربوط به ویژگی‌های تلفظی، دستوری و معنایی، مثال‌هایی نیز در مورد هم‌آیندی‌های آن واژه افزوده شده است.

-
1. discourse
 2. Widdowson
 3. discourse analyses
 4. linguistic corpus
 5. collocation
 6. phrasal verbs
 7. denotation
 8. connotation
 9. Oxford Dictionary of Collocations

یکی از جدیدترین مفاهیمی که زبان‌شناسان اخیراً توانسته‌اند با تحلیل کلام به وجود آن پی ببرند، طنین معنایی^۱ است. این مفهوم توانسته است توجه زبان‌شناسان زیادی را به خود جلب کند و تبدیل به یکی از مفاهیم مهم در زبان‌شناسی پیکره‌گردد (ن. ک. استابس، ۱۹۹۶، ژانگ، ۲۰۰۷؛ ویدوسن، ۲۰۰۷؛ استوارت، ۲۰۱۰). در واقع می‌توان گفت که مطالعه طنین معنایی بوسیله پیکره‌زبانی امکان‌پذیر است، زیرا برای بررسی آن به حجم عظیمی از داده‌ها نیاز است که می‌تواند توسط پیکره‌زبانی در اختیار پژوهشگر قرار گیرد.

در این نوشتار ابتدا به منظور درک بهتر طنین معنایی که مفهومی انتزاعی است، به ارائه تعریفی از الگوی هم‌نشینی و مفهوم معنای ضمنی می‌پردازیم؛ چرا که این دو ارتباطی نزدیک با طنین معنایی دارند. زبان‌شناسانی همچون پارتینگتون (۱۹۹۸)، استابس (۱۹۹۸) و هانستون و فرانز (۱۹۹۹) بر این باورند که طنین معنایی به معنای ضمنی واژه برمی‌گردد و برخی دیگر از جمله بیل‌لو (۱۹۹۳) اظهار داشته‌اند که طنین معنایی حتماً در کلمات هم‌نشینی یافت می‌شود. خیائو و مک‌نری (۲۰۰۶: ۱۰۷) بر این باورند که «واژه‌های هم‌نشینی می‌توانند معنای ضمنی داشته یا نداشته باشند، اما طنین معنایی فقط در عبارات هم‌ایند یافت می‌شوند.» همچنین به دلیل جدید بودن این مفهوم، نگاهی به پیشینه مطالعاتی آن بسیار سودمند خواهد بود. هدف مقاله حاضر معرفی طنین معنایی برای نخستین بار در پژوهش‌های فارسی و ارائه مثال‌هایی از آن به زبان فارسی است.

هم‌نشینی

مطالعه هم‌نشینی به بیش از پنج دهه قبل بر می‌گردد. فرث، اولین بار در سال ۱۹۵۷ اصطلاح هم‌نشینی را به کار برد. وی اصطلاح فنی «هم‌نشینی» را مطرح کرد و مطالعاتی در زمینه امکان باهم‌نشینی کلمات و شیوه‌های مختلف هم‌نشینی آنها انجام داد (فرث، ۱۹۵۷: ۱۹۴، نقل شده در خیائو و مک‌نری، ۲۰۰۶: ۱۰۵). ایده فرث در مورد هم‌نشینی منظم کلمات در انگلیسی، مثال‌هایی از عبارات معمول و رایج فرانسوی

۹. برای ترجمه اصطلاح semantic prosody به دلایل فنی و زیبا شناختی در این پژوهش به جای «عروض معنایی»، از اصطلاح «طنین معنایی» استفاده کردیم، که این اصطلاح نخستین بار در این مقاله وضع می‌گردد.

سوسور را وقتی که از «رابطه نحوی»^۱ سخن به میان می‌آید، در ذهن تداعی می‌کند (کورنر، ۱۹۹۹: ۱۶۲ و ۱۶۳). برخی کلمات با کلمات دیگری ظاهر می‌شوند و در واقع نوعی کشش دوجانبه بین آنها وجود دارد. پس هم‌نشینی به شیوه‌ای اشاره دارد که به موجب آن، واژه‌ها به طور منظم با هم به کار برده می‌شوند (ویدوسن، ۲۰۰۷: ۷۹). به عنوان مثال واژه «خیال» صفت «واهی» را جذب می‌کند و این دو، عبارت «خیال واهی» را در جمله «این که احمد خود را هنرپیشه می‌پندارد، چیزی جز خیال واهی نیست» می‌سازند (تجلی، ۱۳۸۲: ۳۹). بعضی از این الگوهای هم‌نشینی، ساده هستند و گوینده از آن آگاه است و به راحتی آن را به کار می‌برد، اما برخی دیگر با این که معنای مشابهی دارند، در کاربرد با محدودیت‌هایی روبرو هستند. بنابراین هم‌نشینی به محدودیت‌هایی اشاره دارد که در کاربرد واژه‌ها با هم و در کنار هم بوجود می‌آید. به عنوان مثال صفاتی همچون «واهی» و «پوچ» به همراه اسم «خیال» می‌آیند و الگوهای «خیال پوچ» و «خیال واهی» را می‌سازند، اما صفت «عجیب» با این اسم هم‌آیی ندارد، بلکه این صفت با واژه «آرزو» که مترادف «خیال» است هم‌نشینی می‌کند و الگوی «آرزوی عجیب» را می‌سازد که در جمله‌ای این چنین به کار می‌رود: «زندگی در سیاره‌های دیگر آرزوی عجیبی نیست».

اکنون پرسشی در اینجا مطرح می‌شود: چه چیز موجب این هم‌نشینی می‌شود؟ شاید پاسخی که می‌توان داد این باشد که در ویژگی‌های معنایی این واژه‌ها مشخصه‌ای وجود دارد که می‌تواند این هم‌نشینی را توضیح دهد. مثلاً در واژه‌های انگلیسی *amazing* و *astonishing* مشخصه شدت وجود دارد، اما در کلمه *surprising* که با آنها مترادف است، چنین مشخصه‌ای وجود ندارد. به همین دلیل *surprising* می‌تواند با قید *very* به کار رود، در حالی که مترادف‌های آن، یعنی *amazing* و *astonishing* نمی‌توانند (ویدوسن، ۲۰۰۷: ۸۱).

very surprising
* very amazing,
* very astonishing

این ویژگی‌های معنایی کلمات، نشان‌دهنده معنای پیش‌فرض^۲ کلمات هستند و در واقع معنی ذاتی کلمه را نشان می‌دهند که مفهوم اصلی واژه توسط آنها قابل توضیح است. فرضیه‌ها یا نظریه‌های

1. Rappports Syntagmatiques
2. default meaning

توصیف معنی واژه متعدد هستند، از جمله نظریه‌های تصویر ذهنی^۱، دلالت^۲، کاربرد^۳، کنش گفتار^۴، شرط صدق^۵ و برخی دیگر. در این میان، پیروان دستور زبان زایشی نگاهی ویژه به نظریه مشخصه-های معنایی^۶ دارند. بر پایه مشخصه‌های معنایی، دو دسته مشخصه‌های معنایی همگانی^۷ یا اصلی و تبیینی یا تقابلی^۸ را می‌توان تعیین نمود. مثلاً واژه شیر مشخصه‌های اصلی جاندار، حیوان و وحشی و مشخصه‌های تقابلی نیرومند، مهاجم و شجاع را دارد. به نظر می‌رسد مشخصه‌های معنایی تقابلی، معنای ضمنی را پدید می‌آورند. همه نظریه‌های یاد شده نقاط مثبت و منفی دارند که لازم است برای گزینش هر یک از آنها ویژگی‌های مثبت و یا منفی بررسی و با نظریه‌های دیگر مقایسه شود (ر.ک. کمپسون، ۱۹۷۷؛ لاینز، ۱۹۶۹؛ جکندوف، ۱۹۷۲؛ لیچ، ۱۹۷۴). در واقع مهم آن است که ویژگی هماهنگی برخی مشخصه‌های معنایی میان واژه‌های زبان باهم‌آیی وصفی^۹ و یا مسندی (گزاره‌ای) را ممکن سازد.

بسیاری از زبان‌شناسان از تعریف فرث پیروی می‌کنند که «هم‌نشینی را، باهم‌آیی خاص الگوهایی از کلمات می‌داند» (خیائو و مکتری، ۲۰۰۶: ۱۰۵). بنابراین به نظر می‌رسد آنچه طنین معنایی گفته می‌شود، بر پایه هم‌نشینی کلمات و مشخصه‌های معنایی بهتر آشکار می‌شود.

معنای ضمنی

معنای ضمنی به معنای مضاعفی اشاره می‌کند که یک واژه یا عبارت علاوه بر معنای اصلی خود دارد. از دیدگاه لیچ (۱۹۷۴) معنای ضمنی معنای ارتباطی^{۱۰} یک عبارت است که بواسطه اشاره داشتن به چیزی علاوه بر معنای صریح خود به دست می‌آورد (ص ۱۲). این معنی‌ها، هاله‌های عاطفی،

1. image theory
2. reference theory
3. use theory
4. speech act theory
5. truth conditional
6. semantic features
7. generic features
8. contrastive features
9. attributive collocation
10. communicative value

احساسی و نگرشی افراد را نسبت به آنچه واژه یا عبارت به آن دلالت می‌کند، نشان می‌دهند. مثلاً به واژه کودک علاوه بر معنای اصلی آن، می‌توان ویژگی‌های سرگرم‌کنندگی، دوست‌داشتنی بودن و شیرینی را نسبت داد و یا معنای ضمنی واژه «مادر» در جمله «زهره برای من مادری کرد» این است که زهره در حق مخاطب، مهر و محبت فراوان روا داشته‌است. اصطلاحات دیگری که برای اشاره به این مفهوم به کار می‌رود عبارتند از «معنای عاطفی»^۱ و «معنای احساسی»^۲. لاینز (۱۹۷۷: ۲۷۸) این مفهوم را به عنوان «معنای ثانوی یک واحد زبانی» در نظر می‌گیرد. ژهیبی و گینگ‌یو (۲۰۰۱: ۶۶) به نقل از پینگ فنگ و دیگران، (۲۰۰۹: ۲۱) انواع معنای ضمنی را به ۹ دسته طبقه‌بندی می‌کنند. یکی از انواع آن که مربوط به نگرش‌های احساسی^۳ است، معنای بیانی^۴ نامیده می‌شود که به گفته این دو محقق، طنین معنایی در این دسته قرار می‌گیرد و یا زیر مجموعه آن است.

طنین معنایی

در این قسمت گزیده‌ای از پژوهش‌های مربوط به طنین معنایی ارائه می‌گردد. این مفهوم توسط پژوهشگران مختلف بررسی و تعریف شده است؛ هر یک از این تعاریف نقش مهمی در شکل‌گیری مفهومی که امروزه طنین معنایی نامیده می‌شود، دارند.

طنین معنایی مفهومی جدید است که طی ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته مورد توجه زبان‌شناسان بیکره قرار گرفته و تحقیقات نسبتاً زیادی درباره آن انجام شده است. این مفهوم برای اولین بار در سال ۱۹۸۷ توسط سینکلر مطرح شد، اگرچه وی هیچ‌گاه اصطلاح *semantic prosody* را در بحث‌های خود به کار نبرد. در واقع کسی که در سال ۱۹۹۳ برای اولین بار این مفهوم را به عموم معرفی کرد بیل لوو بود (استوارت، ۲۰۱۰: ۶). واژه *prosody* به معنای عروض یا عنصر هموندی در اصطلاح «عروض معنایی» از «فرث» در سال ۱۹۵۷ گرفته شده است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این اصطلاح برای اولین بار در زبان فارسی در این مقاله ترجمه می‌شود؛ از این‌رو برای زیبایی در کلام

-
1. affective meaning
 2. emotive meaning
 3. feeling attitudes
 4. expressive meaning

به جای واژه «عروض» واژه «طنین» و ترکیب «طنین معنایی» مورد استفاده قرار گرفته است. «فرث» از این واژه برای نشان دادن تأثیر واجی^۱ استفاده کرده است، تأثیری که فراسوی مرزهای معنایی می‌باشد. به عنوان مثال در کلمه animal به معنی «حیوان» واکه /æ/ به دلیل نزدیکی با همخوان خیشومی /n/، از آن تأثیر می‌گیرد و در نتیجه واژه animal دارای طنین خیشومی بسیار قوی می‌شود. بدین ترتیب، اجزای هر واژه می‌توانند در فرایند عروض آن، سهیم باشند (لوو، ۱۹۹۳: ۱۵۷؛ به نقل از ژانگ، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

لوو در مثالی دیگر، تأثیر واجی را توضیح می‌دهد. در کلماتی مانند keep یا kangaroo صدای /k/ وابسته به صداهایی است که به آن متصل می‌شود، زیرا در حین تولید صدای /k/، باید صدای حرف بعدی نیز تولید شود. لوو این پدیده را به مشخصه‌های معنایی نیز گسترش می‌دهد و ادعا می‌کند که وقتی خواننده، اصطلاحی مانند Symptomatic of را می‌شنود ناخودآگاه منتظر دنباله‌ای ناخوشایند است. نمونه‌های ۱، ۲ و ۳ این مطلب را نشان می‌دهند.

1. symptomatic of parental paralysis
2. symptomatic of management inadequacy
3. symptomatic of numerous disorders

تشخیص واج‌ها^۲ بطور حتم تحت تأثیر آواهایی است که قبل و بعد از آنها می‌آیند؛ به همین شکل قیاس معنایی^۳ نه تنها به کلمات قبل و بعد از کلمه مورد نظر وابسته است، بلکه به کلمات اصلی و مهمی که در اطراف آن هستند نیز مرتبط می‌باشد. به اعتقاد لوو از دیدگاه طنین معنایی، نمی‌توان واژه‌ای را به تنهایی و دور از هم‌نشین‌هایش مورد بررسی قرار داد. او با استفاده از مفهوم عروض که توسط فرث عنوان شده بود اصطلاح semantic prosody یا عروض معنایی را ابداع و اولین تعریفش را ارائه کرد: «هاله‌ای از معنا که توسط هم‌نشین‌های یک واژه به آن القا می‌شود؛ یعنی انتقال معنا از متن هم‌نشین به یک واژه»^۴ (استوارت، ۲۰۱۰: ۸). مثلاً نمونه‌های زیر

utterly, bent on, symptomatic of

1. phonological coloring
2. phonemes
3. semantic analogy

۴. به دلایل فنی و زیبا شناختی در این پژوهش به جای اصطلاح "عروض معنایی"، اصطلاح "طنین معنایی" وضع می‌شود.

طنین معنایی منفی را در بر دارند و به دنبال آنان عباراتی می‌آید که به شرایط نامطلوب اشاره می‌کنند؛ مانند:

destroying, ruining, clinical, depression, multitude of sin

هر چند که تعریف لوو که تا کنون رایج‌ترین تعریف از طنین معنایی بوده است، با دیدگاه زبان‌شناختی مبتنی بر جدایی‌ناپذیری صورت و معنا هم‌سو است، این تعریف هیچ‌گونه توضیحی در مورد کارکردهای طنین معنایی یا معنای کاربردشناختی^۱ آن ارائه نمی‌کند. معنای کاربردشناختی و معنای معناشناختی^۲، دو سوی طیف در نظام معنایی^۳ هستند. معنای معناشناختی عبارت است از معنایی که صرفاً از عوامل زبانی در فرایند ارتباط استنباط می‌شود، حال آنکه معنای کاربرد شناختی، معنایی است که توسط عوامل غیر زبانی مؤثر بر ارتباط القا می‌شود (ژانگ، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

از دیدگاه سینکلر (۱۹۹۶: ۷۸-۸۸ به نقل از استوارت، ۲۰۱۰: ۱۰)، «طنین معنایی، به عنوان یک پدیده نگرشی، در طرف کاربردشناختی طیف معنایی-کاربردشناختی قرار دارد؛ بنابراین می‌تواند نمودهای بسیار متنوعی داشته باشد، چراکه در عبارت‌های کاربردشناختی، ارزش‌های معناشناختی کلمات لزوماً دخیل نیستند. اما هنگامی که در بین عبارت‌های متنوع به طنین معنایی توجه می‌کنیم، مشخص می‌شود که طنین معنایی، نقش اساسی در پیوستگی یک عنصر با عناصر هم‌بافتش دارد. طنین معنایی چیزی بسیار شبیه به کارکرد یک عنصر را بیان می‌کند، در واقع طنین معنایی تعبیر کارکردگرایانه یک عنصر را مشخص می‌کند.»

سینکلر الگویی برای عناصر واژگانی ارائه می‌کند که هم‌نشینی (انتخاب‌های واژگانی)، پیوندها^۴ (انتخاب‌های دستوری)، ترجیحات معنایی^۵ (ارتباطات الگوهای صوری با یک حوزه معنایی) و طنین معنایی را با هم بصورت یکپارچه نشان می‌دهد. در این میان طنین معنایی دارای

-
1. pragmatic meaning
 2. semantic meaning
 3. meaning system
 4. colligation
 5. meaning preferences

نقشی «نگرشی» و معناشناختی است و برای واحد معنایی بسیار ضروری است؛ چرا که این نقش کاربردشناختی معمولاً نشان دهنده دلیل گوینده برای تولید یک پاره گفتار است (همان).
برای روشن شدن مطلب فوق مثال‌هایی ذکر شده است. عبارت *naked eye* دارای ترجیح معنایی *visibility* و طنین معنایی *difficulty* است؛ چرا که در پیکره مورد بررسی سینکله این کلمه با عبارت‌هایی نظیر

*barely visible to,
too faint to be seen with,
invisible to*

همنشینی دارد. در مثال دیگر *true feelings* دارای ترجیح معنایی «بیان» می‌باشد که به وسیله فعل‌هایی مانند *show, reveal, share* نشان داده می‌شود و طنین *reluctance* را به همراه دارد؛ پس در نتیجه معنای نهایی آن «اکراه از بیان احساسات واقعی» است که ناشی از با هم‌آیی این عبارت با اصطلاحاتی مانند:

*will never reveal,
prevents me from expressing,
less open about showing*

است (همان).

از گفته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که از نظر سینکله، نخستین انتخاب طنین معنایی، یک انتخاب کارکردگرایانه است که معنا را به هدف مرتبط می‌سازد و انتخاب‌های بعدی به همین طنین مربوط می‌شوند. این تعریف سه جنبه‌ی طنین معنایی را نشان می‌دهد:

الف) کاربردی بودن

زمانی که گوینده یا نویسنده، واژه‌ای را انتخاب می‌کند تا جمله‌ای قابل درک بسازد، علاوه بر قوانین واژگانی و دستوری که قانونمند بودن جمله را کنترل می‌کنند، باید طنین معنایی و ترجیح معنایی را نیز که مربوط به نقش واژه می‌باشد، در نظر بگیرد. سینکله تأکید دارد که نخستین انتخاب معنایی، در واقع در سطح کارکردی طنین معنایی صورت می‌گیرد (سینکله، ۱۹۹۶: ۸۷؛ به نقل از ژانگ، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

ب) انتخاب زبانی

ترکیب هر هم‌نشین به هیچ وجه اختیاری نیست، بلکه تمام واژه‌ها دارای روابط انتخابی دوجانبه^۱ هستند؛ یعنی هر کلمه در هر زبانی می‌تواند در کنار کلمات متفاوتی بیاید، اما الزاماً این کنار هم آمدن، نشانه هم‌نشینی نیست. پس در نتیجه، هم‌نشینی یک سری محدودیت‌هایی دارد و انتخاب واژگان در اطراف یک کلمه اختیاری نیست (استورات، ۲۰۱۰: ۱۱). بر اساس دستور زبان گشتاری، درستی و یا نادرستی هر عبارت و یا جمله‌ای از لحاظ نحوی و معنایی، بر اساس قاعده‌های سازه‌ای^۲، زیر مقوله‌ای^۳ و انتخابی^۴ مشخص می‌شود، که در واقع محدودیت‌های انتخابی توسط مشخصه‌های معنایی تعیین می‌شوند (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۶: ۵۷).

ج) هدف ارتباطی

از نظر سینکلر، طنین معنایی یک پدیده نگرشی است و در طرف کاربردشناختی طیف معنا- کاربرد قرار دارد. تعریف سینکلر صراحتاً به این نکته اشاره دارد که مطالعه طنین معنایی باید بر نقش کاربردشناختی آن تأکید داشته باشد، هر چند که توضیحی روشن درباره اینکه طنین معنایی چه اهداف و کاربردی در زبان دارد، ارائه نمی‌کند.

مایکل استابس طنین معنایی را «پدیده‌ای خاص از نوع هم‌نشینی» تعریف می‌کند و هم‌نشینی را «باهم‌آیی پربسامد دو یا چند کلمه» می‌داند (استابس، ۱۹۹۶: ۱۷۶). علاوه بر این، او طنین معنایی را به سه دسته منفی، مثبت و خنثی طبقه‌بندی می‌کند (ژانگ، ۲۰۰۷: ۱۹۱).

استابس^۵ در چارچوبی که برای طنین معنایی ارائه می‌دهد، رابطه بین هم‌نشینی و طنین معنایی را برجسته می‌سازد و تأکید می‌کند که هر دوی آنها مشروط به هم انتخابی^۶ واژگان، هستند. به عنوان مثال provide با کلماتی همچون:

relief, funds, assistance, opportunities

1. Mutually selectional relations
2. phrase Structure rules
3. sub categorical rules
4. selectional rules
5. Stubbs
6. co-selection

که در حوزه‌های معنایی *care, food, help, money* می‌باشند، هم‌نشین می‌شود و طنین مطلوب را ایجاد می‌کند. با این وجود طنین معنایی، یک هم‌نشینی ساده نیست. هم‌نشینی بیشتر مربوط به جنبه دستوری-واژگانی کلمات می‌شود، در حالی که طنین معنایی از جنبه کاربردشناختی کلمات، ناشی می‌شود (همان).

استابس در مطالعاتی که سال ۱۹۹۵ انجام داد به تحولات تاریخی که در رابطه با کاربرد واژه *cause* به وقوع پیوست، اشاره می‌کند (۱۹۹۵: ۵۰) و می‌گوید که واژه *cause* به تدریج به سمتی تحول می‌یابد که دیگر حتی خارج از متن نیز، معنای ضمنی منفی داشته باشد (البته فعل *affect* پیش از این به این مرحله رسیده است). هرچند هنوز محدودیت‌های انتخابی برای این واژه، جنبه‌ی مقوله‌ای ندارند و هم‌چنین هنوز هم‌نشینی *cause* با کلمات مثبت، غیر دستوری محسوب نمی‌شود، اما این امر به راحتی قابل مشاهده است که اگر استفاده از یک سری هم‌نشین‌ها در زبانی افزایش یابد، می‌تواند تعادل را برهم زده و نظام موجود را تغییر دهد. با توجه به تغییراتی که در واژه *cause* ایجاد شده است می‌توان پیش بینی کرد که هم‌نشینی آن با واژه‌های مثبت محدود خواهد شد (استوارت، ۲۰۱۰: ۱۲).

آثار پیرامون طنین معنایی طی ده سال گذشته کم و بیش ویژگی‌های طنین معنایی که توسط سینکلر و لوو بیان شد را مورد بحث قرار داده است. مفهوم ثبات معنایی^۱ در مشخصه‌های واژگان مجدداً توسط هانستون و فرانسز (۱۹۹۹: ۱۳۷) مورد بررسی قرار گرفت. هانستون و فرانسز معتقدند که چنانچه بتوانیم نشان دهیم که یک واژه به طور معمول با سایر کلماتی که به یک مجموعه معنایی خاص تعلق دارد، هم‌نشین است، می‌توان گفت که آن کلمه دارای یک طنین معنایی خاص است (به نقل از استوارت، ۲۰۱۰: ۱۳).

هانستون و تامپستون (۱۹۹۲: ۳۸) نیز بر ویژگی ارزشی طنین معنایی^۲ تأکید و این نکته را خاطر نشان می‌کنند که کلمات می‌توانند از بافت اطراف خود معنی اقتباس کنند. آنها هم‌چنین با اشاره به چهارچوب مورد نظر لوو در مورد طنین معنایی اظهار می‌دارند که:

«طنین معنایی (یا معنای کاربردشناختی) به این مفهوم است که کلمه یا عبارتی بطور مکرر در بافتی از کلمات و عبارات که دارای ارزش عمدتاً منفی یا مثبت هستند، وقوع یابد. در نتیجه کلمه

1. lexical consistency

2. evaluative quality of semantic prosody

مورد نظر نوعی تداعی با آن مفهوم مثبت یا منفی پیدا می‌کند و این تداعی می‌تواند از سوی گوینده برای بیان غیر مستقیم معنای ارزشی به کار گرفته شود» (به نقل از استوارت، ۲۰۱۰: ۱۳).

پارتینگتون (۱۹۹۸) بر روی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین طنین معنایی و معنای ضمنی تمرکز کرده و لغت‌نامه‌ها را مورد بررسی قرار داده است که آیا توانسته‌اند طنین معنایی را در آنها لحاظ کنند یا خیر. همچنین پارتینگتون (۲۰۰۴) طنین معنایی را به عنوان نوعی معنای ارزشی^۱ معرفی کرد که در یک واحد زبانی گسترده است و عملاً از حد یک واژه املائی فراتر رفته و در نگاه اول ممکن است کمتر به چشم بیاید (۱۳۲-۱۳۱ به نقل از استوارت، ۲۰۱۰: ۱۴). پارتینگتون بر روی برخی از ویژگی‌های کلمات، تحقیقاتی انجام داده است. بطور مثال کلماتی که معنای «اتفاق افتادن» را می‌دهند (happen words)؛ مانند:

happen words	happen take place occur set in come about
--------------	---

و در مثالی دیگر کلماتی که به عنوان قید تشدید یا درجه عمل می‌کنند؛ مانند:

amplifying intensifiers	absolutely perfectly Entirely completely thoroughly totally utterly
-------------------------	---

آلن پارتینگتون (۱۹۹۸: ۶۸) تعریفی جدید برای اصطلاح «طنین معنایی» به این ترتیب پیشنهاد کرد: «تأثیر معنای ضمنی خارج از مرزهای معنایی یک کلمه». به طور مثال صفت impressive در زبان انگلیسی با واژه‌هایی چون:

dignity, talent, achievement

هم‌نشین می‌شود، از این‌رو دارای طنین معنایی مثبت می‌گردد. در مقابل واژه rife معمولاً با

کلماتی همچون:

crime, misery, disease

هم‌نشین است؛ پس دارای طنین معنایی منفی می‌شود.

تعاریفی که از طنین معنایی ارائه شد، می‌تواند به دو خط فکری مهم تقسیم شوند. یکی آن را از دیدگاه کاربردشناختی مورد بررسی قرار می‌دهد و دیگری از دیدگاه معنای ضمنی. تعریف سینکلر از دید کاربردشناختی به طنین معنایی می‌پردازد، پس متعلق به خط فکری اول است. بقیه تعاریف از دیدگاه معنای ضمنی به این موضوع می‌پردازند در نتیجه مربوط به خط فکری دوم هستند.

مطالعات کاربردی در زمینه طنین معنایی

همان‌طور که گفته شد، زمانی که زبان‌شناسان مطالعاتی بر روی طنین معنایی انجام دادند این اصطلاح به یکی از مفاهیم مهم در زبان‌شناسی پیکره تبدیل شد. ولی از آنجایی که خود این رشته، یک زمینه تحقیقی نسبتاً جدید است و برخی از مفاهیم آن هنوز در حال تغییر و دگرگونی هستند، مطالعات و تعاریف مربوط به آن نیز دستخوش تغییرات مداوم است.

در زبان انگلیسی، مطالعات قابل توجهی بر روی ابعاد و کاربردهای مختلف طنین معنایی صورت گرفته است. در واقع تنها مطالعاتی که در دیگر زبان‌های اروپایی صورت گرفته است، مقایسه طنین معنایی در زبان انگلیسی و پرتغالی است که ساردیناها در سال ۲۰۰۰ انجام داده و همین‌طور مقایسه انگلیسی و ایتالیایی که توسط توگنینی-بونیلی در ۲۰۰۱ انجام شده است (خیائو و مکنری، ۲۰۰۶: ۱۰۳). خیائو و مکنری (۲۰۰۶) خود نیز در مقاله‌ای تحت عنوان، «هم‌نشینی، طنین معنایی، و شبه‌مترادفها: تحلیلی بین‌زبانی»^۱ مطالعه‌ای مقایسه‌ای بین زبان انگلیسی و چینی داشته‌اند. آنان به بررسی رفتارهای هم‌نشینی مترادف‌های نزدیک و طنین معنایی آنها در انگلیسی و چینی پرداخته‌اند. فعل *cause* و مترادف‌های آن، اسم *consequence* و هم‌معنای آن و همچنین واژه‌های *price/cost* و مترادف‌های آن، گروه‌های مترادفی هستند که ایشان مورد مطالعه قرار داده‌اند. با این وجود در زبان‌های دیگر مطالعات اندکی در رابطه با این مفهوم شکل گرفته است. این مفهوم هنوز در زبان فارسی مورد مطالعه قرار نگرفته و کمبود آن در این زبان احساس می‌شود. از این‌رو در این مقاله سعی شده است تا با مطالعه بر روی مثال‌هایی در زبان فارسی این مفهوم جدید زبان‌شناسی در زبان معرفی و بررسی شود.

روش تحقیق

در این بخش، فعل *cause* و مترادف آن که عبارت فعلی *bring about* می‌باشد را به دلیل آنکه توسط زبان‌شناسان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و طنین معنایی آنها مشخص شده است، انتخاب کرده‌ایم. همان گونه که ویلوسن (۲۰۰۷) اشاره می‌کند که طنین معنایی فعل *cause* منفی است و با کلماتی مانند «*disease*»، «*distress*»، «*disruption*» و هم‌نشینی دارد و در مقابل عبارت فعلی *bring about* دارای طنین معنایی مثبت است و با کلماتی همچون «*improvement*»، «*cure*»، «*solution*» و «*success*» همراه است (ص ۸۱). در گام بعدی به وسیله لغت‌نامه‌های دو زبانه معادل‌های فارسی آنان را استخراج کردیم که در جدول شماره ۱ آمده است. از میان این معادل‌ها، آنهایی را که در هر سه فرهنگ‌نامه به طور ثابت به عنوان معادل‌های این دو فعل بیان شده‌اند انتخاب کردیم؛ یعنی عبارات «موجب...شدن»، «باعث...شدن» و «سبب...شدن». برای پی بردن به هم‌نشینی‌های معادل‌های فارسی این افعال نیاز به ساخت پیکره‌ای فارسی داشتیم از این رو این کلمات را در موتور جستجوی گوگل جستجو کردیم و تا ۴ صفحه در نتایج پیشرفتیم و تمامی متونی را که این کلمات در آنها آمده‌اند جمع‌آوری کرده و پیکره‌ای با حدود ۷۴۰ هزار واژه ساختیم. در گام بعدی برای اینکه جملاتی را که در بردارنده این کلمات با هم‌نشینی‌هایشان هستند به صورت فهرست‌وار داشته باشیم از محیط Word در نرم‌افزار Microsoft Office 2010 استفاده کردیم. به وسیله گزینه جستجو توانستیم این کلمات را به همراه هم‌نشینی‌هایشان در متون مورد نظر مشاهده کنیم. برای نمونه از میان آنها برخی از جملات را در جدول‌هایی جداگانه آورده‌ایم. درصدهایی که در مورد طنین معنایی هر عبارت آمده است بر اساس کل جملات پیکره محاسبه شده است.

جدول شماره ۱: مترادف‌های فارسی افعال *Cause* و *Bring about*

واژه انگلیسی	معادل فارسی	فرهنگ لغت
cause something	علت...بودن، باعث...شدن، موجب...شدن، برانگیختن، پدیدآوردن، به وجودآوردن	هزاره
	سبب شدن، موجب شدن، باعث شدن، فراهم آوردن، واداشتن، وادارکردن	حییم
	سبب شدن، واداشتن، ایجاد کردن	آریانپور
bring something about	باعث شدن، موجب شدن، پدیدآوردن	هزاره
	فراهم آوردن، بوقوع رساندن	حییم
	سبب وقوع امری شدن	آریانپور

همان‌طور که از جدول شماره ۱ می‌توان دریافت، در فارسی از کلمات زیادی برای بیان وقوع معلولی به دلیل وجود علتی استفاده می‌شود؛ مانند، «علت...بودن»، «منجر به...شدن»، «موجب...شدن»، «باعث...شدن»، «سبب...شدن» و مانند آن، که از میان آنها، عباراتی که در هر سه لغت‌نامه به آنها اشاره شده، برای بررسی و مطالعه در فارسی انتخاب شده‌است که همان عبارات «موجب...شدن»، «باعث...شدن»، «سبب...شدن» می‌باشند. بار عاطفی^۱ این کلمات حاصل عملکرد همزمان صورت واژه^۲، بافت^۳، و گونه ادبی^۴ است که در آن به کار رفته (خیائو و مکزی، ۲۰۰۶: ۱۰۹). کلمات زیادی با این واژه‌ها هم‌نشینی دارند که بار معنایی منفی، مثبت و یا خنثی را به آنها القا می‌کنند. به منظور اختصار تعدادی از نمونه‌های هر یک را در جدولی ارائه داده‌ایم.

جدول ۲: نمونه ای از جمله‌های در بردارنده عبارت «موجب...شدن»

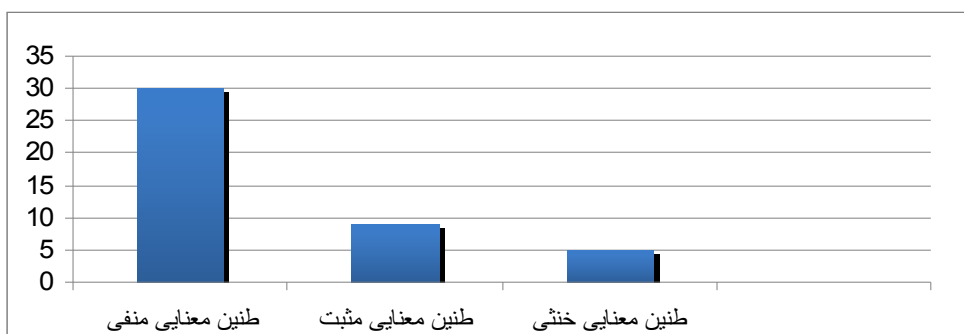
ردیف	نمونه
۱	دستکاری جوش‌ها موجب طولانی‌تر شدن دوره درمان می‌شود.
۲	اگر فشاری به شست پا وارد گردد بطوریکه موجب شود این مفصل بیش از حد توانایش به بالا خم شود می‌تواند موجب کشش شدید بافت نرم زیر مفصل و در نتیجه پاره شدن کپسول مفصل و یا لیگامان‌ها و تاندون‌های زیر و اطراف مفصل شود و آسیب به این بافت‌ها موجب بروز علائم این عارضه می‌شود.
۳	همچنین این زمین‌ها سطح سخت‌تر و غیر قابل انعطاف تری نسبت به زمین چمن دارند که این هم می‌تواند موجب بیشتر شدن احتمال این آسیب شود.
۴	این عارضه بعد از آسیب‌های ورزشی زانو و مچ پا سومین آسیب شایعی است که می‌تواند موجب شود ورزشکار مدتی از فعالیت‌های ورزشی دور بماند.
۵	سفید کردن موجب کاهش استحکام دندان‌ها می‌شود!؟
۶	۶ ماده‌ی غذایی که موجب ضعیف شدن استخوان‌ها می‌شود.
۷	ضعف اعمال حاکمیت دولت موجب چند نرخی شدن ارز است.
۸	در صورتی که جرایم ارتكابی آنان به موجب قانون مستوجب اعدام است و باید با حضور وکیل تشکیل شود.
۹	فحاشی و جسارت به مسئولین موجب زنده شدن نام نماینده نمی‌شود.
۱۰	ریزش کوه موجب بسته شدن محور بجنورد - جاجرمد شد.

1. affective meaning
2. word form
3. context
4. genre

در مدل موش توقف یک آنزیم موجب کند شدن ام اس شده است.	۱۱
کم شدن آب موجب تغییرات خلقی می شود.	۱۲
باهتر برای اصفهان موجب شکسته شدن وحدت می شود.	۱۳
انفجار در نیجریه موجب کشته شدن یک تن شد.	۱۴
رفتاری که موجب تلخ شدن شیر مادر می شود!	۱۵
آیا بی حجابی (مثل غرب) موجب کم شدن تحریک می شود؟	۱۶
در پاسخ به سؤال اول (ایجابی) باید گفت: نمی توان گفت که منع موجب تحریک نمی شود.	۱۷
اقتصاد لیبرالی دهه ۷۰ موجب نهادینه شدن شبه سرمایه داری در کشور گردید.	۱۸
چه عواملی موجب مسیحی شدن جوان افغانی شد؟	۱۹
این داروها موجب بهبود جریان اداری و تخفیف علایم می شوند.	۲۰

در جدول شماره ۲، تعداد ۲۰ نمونه از ۵۱ جمله موجود در پیکره به صورت انتخابی آورده شده است که عبارت «موجب...شدن» را در بر دارند. با بررسی مجموع داده‌ها مشخص شد که این عبارت در ۳۰ جمله با کلماتی با بار معنایی منفی هم‌نشینی دارد، مانند موجب «کشته شدن»، «تلخ شدن»، «ضعیف شدن»، «فاسد شدن» و غیره. در ۷ جمله نیز از کل جمله می‌توان معنای منفی آن را برداشت کرد. این عبارت در ۹ جمله با کلمات مثبت هم‌نشینی دارد و در ۵ جمله با کلماتی آمده است که بار معنای خنثی دارند. نمودار زیر طنین معنایی این عبارت را نمایش می‌دهد.

نمودار ۱: طنین معنایی عبارت «موجب...شدن»



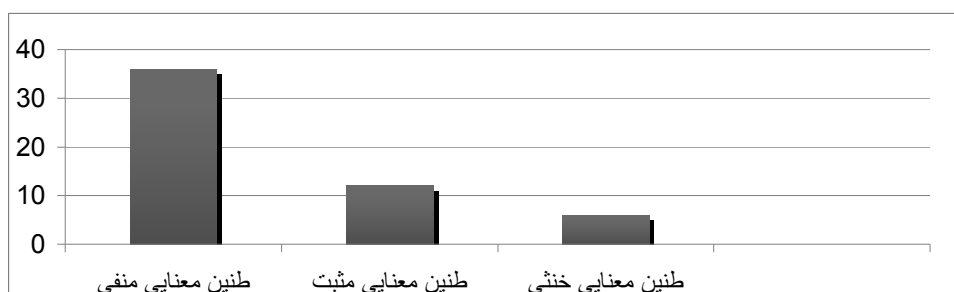
جدول ۳: نمونه ای از جمله‌های در بر دارنده عبارت «باعث ... شدن»

ردیف	نمونه
۱	این نرخ به معنای هزینه تأمین مالی است که دوباره باعث تورم خواهد شد.
۲	همین موضوع باعث شده تا شاهد اختلاس‌های هزاران میلیارد تومانی باشیم.
۳	همین نا آگاهی باعث می‌شود که بسیاری از نا هنجاری‌های ستون فقرات، گردن و شانه‌ها در دانش‌آموزان نهادینه شود.
۴	این امر باعث شده که سلامت آنها در معرض خطر قرار بگیرد.
۵	مصرف قرص‌های روانگردان باعث ایجاد توهماتی می‌شود که ممکن است بر اثر آن، شخص صداها و تصاویر عجیب و غریبی را بشنود.
۶	عمل به توصیه‌های بزرگان دین در طول ۳۰ سال پس از انقلاب باعث پیشرفت‌های فراوان اسلامی در عرصه‌های مختلف علمی شده است.
۷	به عنوان یک فرضیه دینی، باعث تحول در عرصه دانش ایران شده است.
۸	طوفان باعث رانش زمین و طغیان رودخانه‌ها شده.
۹	ماسک ماست باعث لطافت و روشن شدن پوست می‌شود.
۱۰	پدر شدن باعث کاهش تمایل به جفت یابی می‌شود.
۱۱	حذفیات باعث خنده دار شدن بعضی سکانس‌ها می‌شود.
۱۲	سیگار کشیدن باعث باریک شدن شریان‌های پا می‌شود.
۱۳	غذاهای چرب باعث فعال شدن هورمون‌های گرسنگی می‌شوند.
۱۴	استفاده از کامپیوتر باعث ضعیف شدن چشم نمی‌شود.
۱۵	اعمالی که باعث کج شدن پاهای نوزاد می‌شوند.
۱۶	بسته شدن کمربند جنوبی باعث کسادگی کار کسبه شده است.
۱۷	تعطیلات آخر هفته باعث شادتر شدن انسان‌ها می‌شود.
۱۸	عدم رعایت حق تقدم در چراغ راهنمایی این تقاطع، باعث بروز این حادثه شده است.
۱۹	این برای جبهه پایداری باعث افتخار است که از راهنمایی‌های ایشان بهره مند است؛ و همچنین معلوم است که این حرکت جبهه پایداری تقابل اصلی‌اش با چه گروهی است.
۲۰	اما این موجب نمی‌شود که پرونده اشخاصی که در جریان فتنه عملکرد خوبی نداشته باشند، صاف شود، این باعث نمی‌شود که سوء عملکرد در مجلس هشتم صاف بشود.

در مورد فعل «باعث...شدن» ۶۲ جمله از پیکره استخراج شده است که این عبارت فعلی را در بر دارند. از این تعداد ۳۶ جمله وجود دارد که بوسیله هم‌نشین‌های این فعل می‌توان دریافت که بار معنایی منفی خود را به آن القاء می‌کنند. و در ۸ جمله از کل جمله این گونه استنباط می‌شود که این فعل وقوع معلولی منفی را بیان می‌کند. اما این عبارت فعلی در مقایسه با عبارت فعلی

«موجب...شدن» با کلمات مثبت بیشتری هم‌نشینی دارد؛ مانند باعث «پیشرفت»، «تحول»، «شادتر شدن» و غیره شدن. در ۱۲ جمله می‌توان این هم‌نشینی را یافت. ۶ جمله نیز نشان دهنده خستی بودن طنین معنایی این عبارت فعلی هستند. ۲۰ جمله از این جملات در جدول بالا آمده‌اند. نمودار ۲ این بررسی را به صورت نموداری به نمایش می‌گذارد.

نمودار ۲: طنین معنایی عبارت «باعث...شدن»



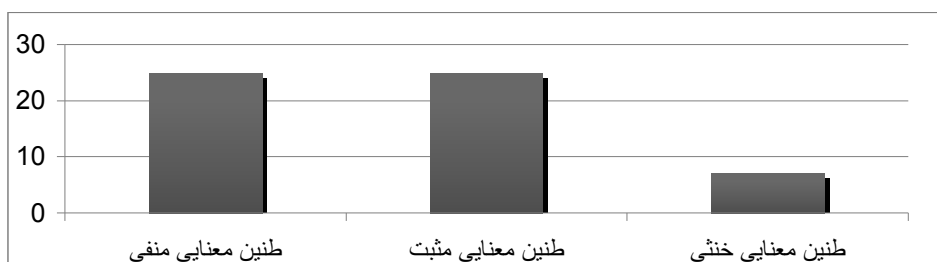
جدول ۴: نمونه ای از جمله‌های دربردارنده عبارت «سبب...شدن»

ردیف	نمونه
۱	هرگونه مشکل در برقراری ارتباط و احياناً قطعی تلفن یا تغییر شماره‌های تلفن <u>سبب</u> تحمل خسارات زیاد به جامعه و مردم خواهد شد.
۲	پوست خیار <u>سبب</u> لخته شدن خون می‌شود.
۳	شستن موها با آب سرد <u>سبب</u> براق شدن موها می‌شود.
۴	اعمالی که <u>سبب</u> پاک شدن گناهان می‌شوند.
۵	بی سوادی که <u>سبب</u> مسلمان شدن شش میلیون نفر می‌شود.
۶	بیان احساسات <u>سبب</u> آزاد شدن هورمون و کاهش کلسترول خون می‌شود.
۷	پدر شدن <u>سبب</u> افزایش توانایی‌های مغز مردان می‌شود.
۸	کشته شدن اسامه بن لادن <u>سبب</u> کاهش غم و غصه قربانیان ۱۱ سپتامبر می‌شود.
۹	عواملی که <u>سبب</u> شدیدتر شدن لکنت زبان می‌شوند.
۱۰	معیاری شدن تشکیل و استخدام افراد شایسته، <u>سبب</u> عرضه بهتر خدمات می‌گردد.
۱۱	این روش‌ها <u>سبب</u> لرزان شدن اعتقاد به کارایی نظام می‌شود.
۱۲	ایرنا: همایش کارآواها <u>سبب</u> هر چه بیشتر شدن اتحاد ملی می‌شود.

۱۳	یخ زدگی و سوراخ شدن لوله، سبب آتش سوزی شد.
۱۴	نهادینه شدن اندیشه مهدویت سبب رشد و بالندگی در جامعه است.
۱۵	نائب رئیس شورای اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل(ره) را سبب در هم شکسته شدن نظم تهدید شد.
۱۶	خبر گزارى صدای افغان: ناامنی‌ها سبب کم رنگ شدن حضور دختران در جامعه می‌شود.
۱۷	ضایعات موجود در ساختمان در حال ساخت روز گذشته سبب ایجاد حریق در بیمارستان بوعلی شد.
۱۸	دکتر عباسی با بیان اینکه سفید کردن دندان‌ها در بسیاری از افراد سبب بهبود وضعیت ظاهری و افزایش اعتماد به نفس می‌شود.
۱۹	شستن موها با آب سرد سبب براق شدن موها می‌شود.
۲۰	از دست رفتن قدرت رنگبزه سازی سلول‌های مو سبب سفیدی آنها می‌شود.

از میان ۵۷ جمله موجود که عبارت فعلی «سبب...شدن» را در بر گرفته‌اند، در ۲۵ جمله این عبارت با کلمات مثبت و در ۲۵ جمله دیگر با کلمات منفی هم‌نشینی دارند و در ۷ جمله می‌توان معنی خنثی را برداشت کرد. در مقایسه با مترادف‌های این عبارت فعلی، یعنی «موجب...شدن» و «باعث...شدن»، هم‌نشینی این عبارت با کلماتی که بار معنایی مثبت دارند، بیشتر است. تنها ۲۰ جمله از ۵۷ جمله در جدول بالا به عنوان نمونه آمده است. به نمودار شماره ۳ برای دریافت طنین معنایی این عبارت فعلی توجه نمایید.

نمودار ۳: طنین معنایی عبارت «سبب...شدن»



تحلیل یافته‌ها

با بررسی داده‌های فوق می‌توان به شکلی آماری به طنین معنایی این کلمات مترادف، پی برد. به عبارت دیگر این بررسی می‌تواند نشان دهنده جنبه‌های طنین معنایی آنها باشد.

در مورد عبارت فعلی «موجب...شدن» می‌توان گفت که این عبارت در ۶۰ درصد از جملات با کلماتی هم‌نشینی کرده است که دارای بار معنایی منفی هستند و باعث می‌شوند که این کلمه طنین معنایی منفی به خود بگیرد. به عبارت دیگر این کلمه بیشتر با کلماتی که معنای منفی، مانند «آبروریزی»، «وقوع سیل» و «افزایش نرخ» دارند، همراه است که بار معنایی منفی را به این کلمه منتقل و آن را دارای طنین معنایی منفی می‌کنند. با جملات آمده در این جدول این گونه می‌توان استدلال کرد که به دنبال این عبارت فعلی، عمدتاً مفاهیم نامطلوب می‌آید. به عبارت دیگر شنونده پس از این واژه، منتظر شنیدن خبری ناخوشایند است.

در مورد «باعث...شدن» جدول شماره ۳، تعداد ۲۰ جمله را نشان می‌دهد که در آنها هم‌نشینی‌های منفی این کلمه فراوان‌تر از هم‌نشینی‌های مثبت و یا خنثی است؛ مانند «اختلال»، «تفرقه»، «تضعیف»، «مشکل»، «صدمه» و «اخراج». بنابراین می‌توان گفت که این کلمه به دلیل آنکه در ۵۸ درصد جملات با کلمات منفی ظاهر شده است، دارای طنین معنایی منفی است.

عبارت «سبب...شدن» در این بررسی همان‌طور که در جدول شماره ۳ آمده است، در ۴۳ درصد جملات با کلماتی همچون «حادثه»، «زخمی شدن»، «پاره شدن» و «ایجاد حریق» آمده است و همین‌طور در ۴۳ درصد دیگر با کلماتی که بار معنایی مثبت دارد، هم‌نشینی کرده است؛ مانند «بهبود»، «تقویت»، «عنایت» و «کرامت». بار معنایی این کلمات حاکی از آن است که آنان طنین معنایی مثبت را به این کلمه القاء می‌کنند.

با توجه به یافته‌های فوق می‌توان این گونه استدلال کرد که به لحاظ آماری، عبارت فعلی «سبب...شدن» در مقایسه با مترادف‌های خود یعنی عبارات «موجب...شدن» و «باعث...شدن» بیشتر برای بیان خبرهای مطلوب به کار می‌رود؛ در حالی که دو عبارت دیگر با پیامدهای نامطلوب همراه هستند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر نمونه‌ای از کاربرد تحلیل‌های آماری پیکره-بنیاد در تحلیل گفتمان و به ویژه درباره طنین معنایی در زبان فارسی است. در این مقاله، تعاریف طنین معنایی و مفاهیم نزدیک به آن مورد

بحث قرار گرفت. به منظور بررسی میزان تحقق این مفهوم در همنشینی‌های زبان فارسی کاربردها و مثال‌هایی از آن در یک پیکره خودساخته از زبان فارسی به طور خلاصه مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج این تحقیق نشان داد که مفهوم طنین معنایی در بافت‌های مختلف برای واژه‌ها و عبارات مترادف می‌تواند متغیر بوده و سویه مثبت یا منفی به خود بگیرد. این یافته‌ها تا حدودی مؤید یافته‌های استابس (۱۹۹۵) و برخی دیگر تحقیقاتی است که پیشتر به آ‌ها اشاره شد. همان طور که تحلیل داده‌ها نشان داد که از سه عبارت مترادف «باعث شدن»، «موجب شدن» و «سبب شدن» دو عبارت اول طنین معنایی منفی با بسامد بالا و عبارت سوم، طنین معنایی مثبت با نمود آماری نسبی دارد. همان‌گونه که گفته شد طنین معنایی به یکی از مهم‌ترین مفاهیم در زبان‌شناسی پیکره تبدیل شده و توجه زیادی از زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. تحقیق حاضر، مطالعات طنین معنایی را در مراحل اولیه خود می‌داند، زیرا با وجود جستجوهای بسیار در رابطه با ویژگی الگوی طنین معنایی و کاربردش در استفاده زبان، پژوهش‌های کافی در این زمینه انجام نشده است. از این رو در تحقیقات بعدی، نیاز است تا واژگان بیشتر در پیکره‌های متنوع‌تر و گسترده‌تر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد تا بتوان به نتایج اطمینان بخشی دست یافت. امروزه زبان‌شناسان با مطالعه این مفهوم، توانسته‌اند اهمیت آن را در شاخه‌های دیگر مانند فرهنگ نویسی، آموزش زبان، ترجمه و غیره آشکار سازند. همان‌گونه که فانگ ذکر می‌کند، طنین معنایی، معنای ضمنی است که هم‌نشینی‌های واژه‌ای به آن القا می‌کنند و تا حدودی در لغت نامه‌های انگلیسی به آن اشاره شده است (فانگ و چونگ، ۲۰۰۹: ۲۰).

کتابنامه

- آریان‌پور کاشانی، عباس و منوچهر آریان‌پور کاشانی. (۱۳۶۷). فرهنگ فشرده انگلیسی-فارسی آریان‌پور. تهران: امیرکبیر.
- حق‌شناس، علی محمد، حسین سامعی و نورگس انتخابی. (۱۳۸۳). فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- حییم، سلیمان. (۱۳۶۷). فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی حییم. تهران: آ‌رین.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- Cook, Guy. (2003). *Applied Linguistics*. New York: Oxford university.

- Hunston, S. & G. Francis. (2002). *Pattern Grammar- A Corpus-driven Approach to the Lexical Grammar of English*. Amsterdam: John Benjamins.
- Koerner, E.F.K. (1999). *Linguistic historiography: Projects and Prospects*. Amsterdam: John Benjamins.
- Leech, G. (1974). *Semantics*. Harmondsworth: Penguin.
- Louw, B. (1993). Irony in the Text or Insincerity in the Writer: The diagnostic potential of semantic prosody. In M. Baker, G. Francis, & E. Tognini-Bonelli (Eds.), *Text and Technology: In honour of John Sinclair* (pp. 157–174). Amsterdam: John Benjamins.
- Lyons. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Partington, A. (1998). *Patterns and Meanings- Using Corpora for English Language Research and Teaching*. Amsterdam: John Benjamins.
- Ping-fang, YU, and CAI Jing-chun. (2009). “Semantic prosody: A new perspective on lexicography”. *US-China Foreign Language*, 7/1.
- Sinclair, J. (1987). The Nature of the Evidence. In J. Sinclair (Ed.), *Looking Up* (pp. 150–159). London: Collins.
- Stewart, Dominic. (2010). *Semantic prosody: a critical evaluation*. Routledge.
- Stubbs, M. (1995). “Collocations and semantic profiles: On the cause of the trouble with quantitative methods,” *Function of Language* 2/1: 1-33.
- Stubbs, M. (1996). *Text and Corpus Linguistics*. Oxford : Blackwell.
- Tajalli, Ghaffar. (2003/1382). *Idioms and Metaphorical Expression in Translation*. Tehran. SAMT.
- Widdowson, H.G. (2007). *Discourse analysis*. New York: Oxford.
- Xiao, Richard and Tony Mcenery. (2006). “Collocation, Semantic Prosody, and Near-Synonymy: A Cross-Linguistic Perspective”. *Applied linguistic*, 27/1:103-129.
- Zhang, Changhu. (2007). “An Overview of Corpus-based Studies of Semantic Prosody”. *Journal of English Linguistic*; 35; 5.